

ارزشی نمی‌تواند داشته باشد.» (ص ۱۱۲)
«باید متوجه باشیم که هیچ عاقلی تاکنون نگفته است که از نظاره به قانونمندی و شکوه هیجان‌انگیز عالم هستی، تکالیف مذهبی و بسایدهای حقوقی و اخلاقی خصوصی نتیجه‌گیری می‌شود. هیچ کس نگفته است که از حکمت و شکوهی که در عالم هستی مشاهده می‌شود، ما باید بفهمیم که باید نماز صبح را دو رکعت خواند.» (ص ۱۱۴)

اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل

در این کتاب چنانکه نویسنده محترم متذکر شده‌اند، سعی شده است که بیشتر به مطالعه روابط میان واحدهای رسمی حکومتی یعنی دولت‌ها بپردازند یعنی دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی سیاست بین‌المللی تلقی شده‌اند.

کتاب مشتمل بر شش فصل است و در این فصول سیر مطالعه روابط بین‌الملل، نظام بین‌المللی، تجزیه و تحلیل سیاست بین‌المللی براساس رهیافت تصمیم‌گیری، تجزیه و تحلیل سیاست بین‌المللی براساس رهیافت قدرت، تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها، همگرایی و تعارض در سیاست بین‌الملل مورد بحث قرار گرفته است. برای اینکه خواننده با شیوه و روش بحث این کتاب آشنا شود، قسمتی از فصل دوم آن راه، که متضمن اطلاعات موجز و مفیدی در باب نظام بین‌الملل است، عیناً نقل می‌کنیم:

بسررسی نظام دولت‌ها در فرآیند تاریخی

در صحنه سیاست بین‌الملل، رفتارها، جهت‌گیری‌ها و به طور کلی داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها به میزان قابل توجهی تحت تأثیر کیفیت نظام بین‌المللی است. بنابراین، روش‌ها و دیدگاه‌هایی که تنها به برخی از عملکردهای نظام سیاسی می‌پردازد، نمی‌تواند در همه موارد پاسخ‌های لازم را در اختیار محققان روابط بین‌الملل قرار دهد. در واقع الگوی مناسب مطالعه مسائل روابط بین‌الملل الگویی است که بتواند در سطح وسیع‌تری رفتارهای گوناگون واحدهای سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار دهد. نظام‌های بین‌المللی در طول زمان، به اشکال گوناگون ظاهر شده‌اند. در هر زمان

در ادامه با بررسی اجمالی آیاتی از قرآن مجید که عالم هستی را آیات و علائم معرفی می‌نماید آیات را به پنج گروه تقسیم می‌نماید:

گروه اول - آیاتی که به طور مستقیم واقعیات عالم هستی را عامل ایمان، توحید، تقوی و نهی از کفر ورزیدن و اعتقاد به معاد و موجب خشیت از مقام ربوبی معرفی می‌نماید. (مثل آیات ۲۲ و ۲۸ البقره و ۳۱ یونس)

گروه دوم - آیاتی که دستور و تحریک به نظاره و بررسی و دقت و نظر دقیق به آیات متجلی در جهان هستی را برای لزوم تعقل بیان می‌فرماید. (مثل آیات ۱۶۴ البقره، ۱۹۰ و ۱۹۱ آل عمران)

گروه سوم - آیاتی که با کمال صراحت برحق بودن خلقت آسمان‌ها و زمین را گوشزد می‌کند. تأکید بر، برحق بودن دستگاه خلقت در این آیات به خاطر آن است که فهم این برحق بودن باعث تکالیفی برای انسان می‌شود. (مثل آیات ۵۳ فصلت، ۳ النحل و ۱۷۳ الانعام)

گروه چهارم - آیاتی که شناخت آیات الهی را انگیزه شکرگزاری و برگشت خداوند بیان می‌دارد. (مثل آیات ۶۱ و ۶۲ الفرقان و ۱۳ غافر)

گروه پنجم - آیاتی که مشاهده معجزات را که بیان‌کننده هست‌های ماوراء همین «هست»‌های معمولی است، انگیزه اعتقاد به اصول اولیه دین و ایمان و عمل به باید و شایدهای سازنده انسانی معرفی می‌نماید. مانند آنچه در ماجرای حضرت موسی (ع) و ساحران بیان شده است. (مثل آیات ۱۱۳ تا ۱۳۱ اعراف و ۶۵ تا ۷۳ طه)

علی اصغر مصلح

موجودات بی‌معنا و بدون حکمت می‌داند.» (ص ۱۰۹) «از نظر منابع اصیل اسلامی اینکه موجودات عالم هستی دارای آیاتی نمایانگر مشیت الهی و حکمت ربوبی می‌باشند یک اصل قطعی است و بدیهی است که بعد آیات بودن موجودات عالم هستی مستلزم این است که انسان‌های عاقل و دارای احساس را به «باید و شاید»‌های تکلیفی تحریک نماید... اگر هم در آیات قرآنی تصریحی به این حقیقت نشده باشد که آیه بودن وجود انسانی مستلزم عمل به «باید و شاید»‌های موجب رشد و تکامل وی می‌باشد، باز با توجه به معنای وجود حکمت و مشیت ربوبی در وجود انسان‌ها این حقیقت اثبات می‌گردد که همان‌گونه که آیات بودن واقعیات عالم هستی مکلف بودن انسان را در این زندگانی در برابر خوبی‌ها و بدی‌ها اثبات می‌نماید، همین‌گونه آیات بودن وجود انسانی نیز مکلف بودن او را در این زندگانی به تحصیل «حیات معقول» به خوبی ثابت می‌کنند... یکی از جامع‌ترین آیات... آیه ۵۳ از سوره فصلت است.» (ص ۱۱۰ و ۱۱۱)
«بدیهی است که نتیجه عقلی و وجدانی شناخت آیات الهی در هر دو جهان آفاقی و انفسی، احساس لزوم تطبیق حیات با دستورات و خواسته‌های حق به طور اجمال و کلی است که برای هیچ فردی از انسان، وصول به کمال بدون آن امکان‌پذیر نیست زیرا جای هیچ تردید نیست که شناخت حق بدون تطبیق حیات با خواسته‌ها و حکمت و مشیت او هیچ

نویسنده: دکتر عبدالعلی قوام

ناشر: انتشارات سمت

تهران، ۱۳۷۰

شانزدهم میلادی در غرب اروپا، نظام دولت‌ها شامل انگلستان، فرانسه و اسپانیا بود که آنها در مجموع یک امپراطوری را تشکیل می‌دادند. سیاست‌های هر یک از این دولت‌ها بر دیگری تأثیر می‌گذاشت. نظام دولت‌های اروپایی در آغاز قرن هفدهم شامل فرانسه، اسپانیا، اتریش و هلند بود.

کشوری مانند سوئد که نقش عمده‌ای در نظام دولت‌های اروپای غربی بر عهده داشت عملاً یکی از اعضای نظام دولت‌های اروپای شمالی که متشکل از اسکاندیناوی، لهستان و روسیه بود، تلقی می‌گردید. در پایان قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم، کشمکش‌ها و چالش‌هایی که بر سر برتری در نظام دولت‌های اروپای شمالی میان روسیه و سوئد درگرفت، دولت‌های غرب اروپا را چندان تحت تأثیر خود قرار نداد و این در شرایطی بود که در نظام دولت‌های اروپای غربی رقابت‌هایی میان اعضای آن یعنی فرانسه، هلند، اسپانیا و اتریش جریان داشت. ملاحظه می‌شود که نظام‌های دولت‌های اروپای غربی و اروپای شمالی به صورت نظام‌هایی مستقل بودند که تحت تأثیر سیاست‌های یکدیگر قرار نداشتند، در حالی که رفتار هر یک از دولت‌های عضو در درون هر یک از دو نظام مزبور سایر اعضا را تحت تأثیر خود قرار می‌داد.

البته این وضع پایدار نماند و با وقوع انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ سیاست و استراتژی‌های روسیه تزاری در اروپای مرکزی و جنوب شرقی اروپا برای دولت‌هایی چون پروس، اتریش و انگلستان با اهمیت تلقی شدند، برای نمونه دولت پروس تحت حکومت فردریک کبیر نقش عمده‌ای در سیاست اروپا داشت، رفتارهای سیاسی آن نه تنها روسیه تزاری بلکه اعضای قدیمی نظام دولت‌های اروپای غربی (اتریش، فرانسه، انگلستان و هلند) را نیز تحت تأثیر قرار داد. بدین طریق در سال ۱۷۸۹ نظام دولت‌های اروپایی را فرانسه، بریتانیا، اتریش و پروس تشکیل می‌دادند و دولت‌هایی چون روسیه تزاری، هلند و اسپانیا در آن سهمی اندک داشتند. به دنبال شکست ناپلئون بناپارت و

متغیرهایی مورد تأکید بوده است. برای درک دلایل این دگرگونی‌ها، باید شرایط و مقتضیاتی را که یک نظام در آن قادر به ادامه حیات است و یا می‌تواند از شکلی به شکل دیگر تبدیل شود و در جهت خاصی توسعه و تکامل پیدا کند، بررسی کرد. در چنین مطالعاتی باید نخست قابلیت‌های هر نظام، تعداد و نوع بازیگران و رفتارهای گوناگون آنها را ارزیابی کرد. گرچه هر یک از بازیگران سیاسی در صحنه سیاست بین‌الملل در شکل دادن به نظام بین‌الملل و یا نظام منطقه‌ای نقش اساسی دارند، متقابلاً کیفیت نظام بین‌المللی از نظر سلسله مراتبی بودن، همگن یا ناهمگن بودن بر مبنای نظام دوقطبی، یک قطبی و امثال آن تأثیر بسزایی در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آنها دارد.

براساس تجزیه و تحلیل سیستمی، داده‌های سیاست خارجی هر یک از بازیگران سیاسی به صورت نهاد‌های نظام بین‌المللی تلقی شده از تقابل این نهادها و کنش و واکنش‌های میان آنها، سیاست بین‌الملل در چهار چوب روابط دوستانه، رقابت یا تعارض‌آمیز تعریف و تبیین می‌شود.

بدین ترتیب هنگامی که نظام دولت‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم با اجتماعی از بازیگران سر و کار داریم که منافع و سیاست‌های هر یک از آنها بر کل اجتماع یا بخشی از آن تأثیر می‌گذارد. برای درک چگونگی و کیفیت چنین نظامی از دولت‌ها، باید شرایط و مقتضیاتی را که منجر به شکل‌گیری آن می‌گردند، مورد بررسی قرار داد.

برای نمونه، هنگامی که تحول نظام دولت‌های اروپایی را تحت مطالعه قرار می‌دهیم، ملاحظه می‌کنیم که در آغاز قرن

استقرار یک نظم نوین در سال ۱۸۱۵، نظام دولت‌های اروپایی متشکل از بریتانیا، روسیه تزاری، اتریش و پروس شکل گرفت. در این نظم نو، هیچ یک از اعضای نظام نمی‌توانست بدون آنکه دیگران را تحت تأثیر قرار دهد، در روابط خویش تغییراتی به وجود آورد، به بیان دیگر هیچ یک از این دولت‌ها قادر به اتخاذ استراتژی نوینی که در آن منافع سایرین را نادیده انگارد، نبود. به دنبال وحدت آلمان و ایتالیا نظام مزبور دستخوش دگرگونی شد. از این تاریخ به بعد تا آغاز جنگ جهانی اول نظام دولت‌های اروپایی با عضویت شش دولت بزرگ همچنان به حیات خود ادامه دادند. گرچه همزمان با این تحولات، ژاپن و ایالات متحده آمریکا دولت‌های مهمی تلقی می‌شدند ولی نباید فراموش کرد که دولت‌های مزبور به نظام دولت‌های اروپایی تعلق نداشتند و دولت‌های اروپایی نمی‌توانستند رفتارهای سیاسی دو دولت غیراروپایی را تحت تأثیر استراتژی‌های خویش قرار دهند. فقط در حدود پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۷) بود که آمریکا وارد جنگ اروپا شد و پس از انعقاد قرارداد‌های صلح، مجدداً از دخالت در امور اروپا خود را کنار کشید و در نتیجه، نظام دولت‌های اروپایی در دهه‌های بیست و سی چهره سال‌های قبل از آغاز جنگ را به خود گرفت.

مطالعه مختصر تاریخی نظام دولت‌های اروپایی نشان می‌دهد که گرچه نظام دولت‌های اروپایی که اعضایش را

دولت‌های مقتدر تشکیل می‌دادند مهم‌ترین نظام قرن نوزدهم بوده است، ولی نظام مزبور تنها نظام موجود در جهان به شمار نمی‌رفت. برای نمونه، رفتارهای سیاسی میان چین، ژاپن و کره در خاور دور به گونه‌ای بود که نخستین بار یک نظام مستقل از سیاست‌های نظام دولتهای اروپایی به وجود آمد.

با وقوع جنگ جهانی دوم و تشکیل اتحادها و ائتلاف‌هایی که در خلال این دوران میان دولت‌های ذی‌نفع به وجود آمد، و بالاخره بلوک‌بندی‌های بعد از جنگ و نیز ظهور نظام دو قطبی، چهره سیاست بین‌الملل دستخوش دگرگونی شده و نظام دولتها را از لحاظ ساختاری و عملکردی و الگوهای رفتاری به گونه‌ای متحول ساخت که به کلی از شکل سنتی آن متفاوت بود. در این وضعیت دیگر آثاری از نظام مستقل دولتها مشاهده نمی‌شد، یعنی دیگر دولتهای واقع در یک منطقه (آمریکا، اروپا و خاور دور) نمی‌توانستند سیاست‌هایی را اتخاذ نمایند که تنها اعضای آن نظام را تحت تأثیر خود قرار داده سایرین (غیرعضوها) را متأثر نسازد. بدین ترتیب به جای نظام‌های مستقل و جداگانه، نظام‌های وابسته ظهور یافتند.

با آنکه شرق و غرب دارای بلوک‌هایی جداگانه بوده‌اند، ضمن آنکه هر یک از بلوک‌های مزبور رفتارهای سیاسی دولت‌های غیرعضو (غیرمتعهد) را تحت تأثیر قرار داده‌اند، در عین حال جهت‌گیری‌ها و اتحاد و ائتلاف‌های درون بلوکی، بلوک و قطب مخالف را متأثر ساخته‌اند و حتی گرایش‌های گریز از مرکز در چهارچوب قطب‌بندی‌های مزبور نتوانسته است منشأ تشکیل نظام‌های مستقل شود. البته تحولات اخیر در نظام بین‌المللی سبب گردیده است تا جامعه بین‌المللی از ناهمگنی و آگرایی، به سوی همگنی و همگرایی حرکت کند، و عواملی که زمانی باعث ایجاد تفرقه و جدایی میان واحدهای گوناگون می‌گردیدند، تضعیف شوند.

ملاحظه می‌شود که از دوران پس از جنگ جهانی دوم، رفته رفته میزان

حال آنکه این دگرگونی‌ها در وضعیت تنش‌زدایی تحقق یافت.

بنابراین در فرآیند مطالعه ویژگی‌های دولت به عنوان بازیگر عمده سیاسی نباید تصور کرد که دولتها در صحنه سیاست بین‌الملل همواره به صورت یک واحد مستقل عمل می‌کنند. در بسیاری از موارد رفتار دولتها متأثر از شرایط و مقتضیاتی است که نظام بین‌المللی به وجود می‌آورد و البته نباید انتظار داشت که این بازیگران به عنوان بخشی از یک نظام بین‌المللی صرفاً به دلیل یکسان بودن مقتضیات بین‌المللی، رفتارهای مشابهی بدست دهند، چرا که امکانات و شرایط آنها یکسان نیست. اما این اصل را نیز نباید از نظر دور داشت که مطالعه اجزای نظام (دولتها) بدون در نظر گرفتن کارکرد کل نظام بین‌المللی راه به جایی نمی‌برد.

در وضعیتی که نظام بین‌المللی از مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی مستقل (دولتها) تشکیل شده است که همواره در تعامل با یکدیگر به سر می‌برند، توجه به جامعه بین‌المللی به صورت یک نظام و نیز عناصر تشکیل دهنده آن، اعم از دولتها و بازیگران غیردولتی به صورت سیستم‌های فرعی، امری ضروری است. برای مثال هنگامی که قدرت در دست دو دولت متمرکز می‌شود و ما آن را نظام دو قطبی می‌خوانیم، داد و ستد میان این دو، بر کارکرد نظام بین‌المللی تأثیر بسزایی دارد که می‌توان آثار آن را در رفتار سایر دولتها مشاهده کرد.

برخی از محققان روابط بین‌الملل بر این نظرند که مفهوم «نظام» بر اصل کنش متقابل اجزاء استوار است و این فرآیند پیچیده می‌تواند چون دست نامریی آدام اسمیت به حفظ تعادل نظام کمک کند. در نظام بین‌المللی نیز گرچه هر یک از دولتها منافع خاص خود را دنبال می‌کنند، در عمل این امر به حفظ ثبات بین‌المللی کمک می‌کند. البته در شرایطی که به گونه‌ای، در حالت موازنه میان این اجزاء (دولتها) خللی ایجاد شود، هیچ مرجع و نیروی خارجی برای برقراری نظم و ثبات وجود ندارد. جنگ‌ها از جمله عواملی هستند که

وابستگی و همبستگی میان واحدهای جداگانه سیاسی رو به افزایش گذارده، همبستگی‌های مزبور به ویژه براساس روابط اقتصادی، مالی تجاری و صنعتی، دولتها را بیش از پیش به یکدیگر وابسته ساخته است. مجموعه این عوامل دگرگونی‌های عمده‌ای را در صحنه سیاست بین‌الملل پدید آورده است و در آینده نیز نظام جهانی را به شکل دیگری مطرح خواهد ساخت.

چنانچه قبلاً توضیح دادیم، همان‌گونه که کیفیت و بافت نظام بین‌المللی متأثر از رفتار بازیگران مقتدر آن است، خود نظام بین‌الملل نیز رفتارها، ایستارها و داده‌های سیاست خارجی گوناگونی را به دولتها تحمیل می‌کند. برای نمونه، تحولاتی که اخیراً در کشورهای اروپای شرقی رخ داده است، به میزان قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر دگرگونی در ساختار نظام بین‌الملل، یعنی منعطف شدن نظام دو قطبی، بوده است. از طی چهل و پنج سال اخیر با یک سلسله مشکلات و مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی مواجه بوده‌اند، طرح این گونه مسائل با عکس‌العمل‌های شدید مسکو مواجه می‌شد، در حالی که با دگرگونی‌هایی که اخیراً در سیاست بین‌الملل پدید آمده است، بیان خواسته‌های مزبور امکان‌پذیر شده است.

لازم به توضیح است که کارکردهای نظام بین‌المللی را باید با توجه به شرایط و مقتضیات حاکم بر سیاست بین‌الملل مورد بررسی قرار داد. برای نمونه داده‌های سیاست خارجی و رفتار دولتها در زمان جنگ سرد و تنش‌زدایی کاملاً متفاوت بوده است. تحولات ساختاری و عملکردی که در کشورهای اروپای شرقی روی داده است مسلماً در زمان جنگ سرد امکان‌پذیر نبود،

تبادل نظام بین‌المللی را مختل می‌کنند و معمولاً جنگ‌ها در شرایطی به وقوع می‌پیوندند که رهبران و حکومت‌ها از تعادل موجود ناراضی هستند و از این رو می‌کوشند موقعیت خویش را به هر قیمتی براساس حفظ امنیت، قدرت و یا اعتبار حفظ کنند.

به هر حال وضعیت نامشخص و نامعلوم، نیز احساس عدم امنیت و بالاخره فقدان یک مرجع عالی از جمله عوامل تعیین‌کننده رفتار اکثر دولت‌ها به شمار می‌روند، و این امر پژوهشگران را بر آن می‌دارد تا روابط بین‌الملل را نه تنها در چهارچوب رفتارهای فردی دولت‌ها بلکه با توجه به کیفیت واکنش‌ها و کنش‌های متقابل کل نظام که طی آن رفتار همه دولت‌ها را تحت تأثیر واقع می‌شود، بررسی نمایند.

یکی از دانشمندان سیاست بین‌الملل (مورتون کاپلان) شش نوع نظام بین‌الملل را از یکدیگر متمایز ساخته است که عبارتند از:

- ۱- نظام موازنه قدرت
- ۲- نظام دو قطبی انعطاف‌پذیر
- ۳- نظام دو قطبی انعطاف‌ناپذیر
- ۴- نظام جهانی
- ۵- نظام سلسله مراتبی
- ۶- نظام با حق و تو

کاپلان ویژگی‌های هر یک از نظام‌های مزبور، نظیر قوانین حاکم و بازیگران شرکت‌کننده را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. وی بر این نظر است که چهار نظام از نظام‌های مزبور عملاً وجود ندارند و از دو نظام دیگر، یعنی موازنه قدرت و نظام دو قطبی انعطاف‌پذیر، می‌توان با بهره‌گیری از شواهد تاریخی نمونه‌هایی را ذکر کرد:

نمونه کلاسیک نظام موازنه قدرت، در اروپای قرن‌های هجدهم و نوزدهم وجود داشت. قدرت‌های اروپایی آن زمان سعی کردند با اتخاذ سیاست‌هایی، چنین توازنی را میان دولت‌های بزرگ نظام حفظ کنند. این امر در نتیجه اعتماد به نوعی سیستم اتحاد انعطاف‌پذیر تحقق می‌پذیرفت. در این روند از طریق حفظ گروهی از دولت‌ها که دارای قدرت نسبتاً مساوی بودند،

که نظام بین‌المللی با هویت دو قطبی، به گونه‌ای که شاهد آن بودیم شکل گیرد.

براساس تجزیه و تحلیل کاپلان، یکی از ویژگی‌های نظام دو قطبی انعطاف‌پذیر، وجود دو بازیگر عمده بلوک، یعنی دو ابرقدرت، می‌باشند. در نظام مزبور دو بلوک مشاهده می‌شوند که رهبری هر یک از دو بلوک را یکی از ابرقدرت‌ها بر عهده دارد. از نظر وی اگر دو بلوک به صورت سلسله مراتبی اداره نشوند، امکان دارد به صورت نظام موازنه قدرت تغییر شکل دهد، با این تفاوت که دگرگونی در شکل اتحادها، در پیرامون دو محور ثابت ابرقدرت‌ها خواهد بود. اما اگر دو قدرت مزبور بر سر مسائلی رودرروی یکدیگر فرار گیرند، وجود سلاح‌های هسته‌ای آنها را از خطر شرکت در یک جنگ واقعی باز خواهد داشت. به هر حال خشونت به صورت پراکنده در نظام مشاهده می‌شود. برای نمونه می‌توان به حضور آمریکا در ویتنام، و شوروی در افغانستان اشاره کرد. البته، روشن است که چنین خشونت محدود و کنترل شده‌ای خود نظام را تهدید نمی‌کند. بدین ترتیب در حالی که خشونت جزء جدا نشدنی نظام محسوب می‌شود ولی نباید فراموش کرد آن خود نیز نظام را مهار و کنترل می‌کند.

خشونت‌ها و جنگ‌های عمده به حداقل ممکن کاهش یافت و اتحادهای موجود از پیوستن هر دولت یا گروهی از دولت‌ها به گروه دیگر که باعث برهم‌خوردن توازن می‌شد، جلوگیری به عمل می‌آورد.

نظام‌های ملی که عناصر تشکیل‌دهنده سیستم موازنه قدرت به شمار می‌رفتند، خواهان حفظ و حتی افزایش توانایی‌های خویش بودند و تمایل داشتند، مذاکره و گفتگو را جانشین جنگ کنند. گرچه خشونت یکی از ویژگی‌های سیستم مزبور محسوب می‌شد، نظام‌های ملی برای جلوگیری از حذف شدن در عرصه نظام بین‌المللی، مساعی لازم را برای متوقف ساختن جنگ به عمل می‌آوردند. در چهارچوب سیستم مزبور به نظام‌های ملی شکست خورده به عنوان بازیگران طرف‌های اتحاد، اجازه بازگشت به سیستم داده می‌شد. کوتاه سخن، عملکرد چنین نظامی نشان داد که نظام مزبور می‌تواند باعث ایجاد ثبات و آرامش نسبی شود.

به زعم کاپلان، نظام دیگری که نمونه تاریخی آن وجود داشته است، نظام دو قطبی انعطاف‌پذیر است. این نظام، در نتیجه دگرگونی در فرآیند توزیع قدرت پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمد. در پایان جنگ جهانی دوم، در حقیقت فقط دو دولت توانستند کمر راست کنند و به صورت قدرت بزرگ درآیند. به سبب زیان‌های سهمگین ناشی از جنگ و نیز افول عصر استعمار، قدرت‌های سابق استعماری اروپا نظیر آلمان، فرانسه، بریتانیا دیگر توانایی مقابله با قدرت آمریکا و شوروی را نداشتند. هر یک از دو ابرقدرت آمریکا و شوروی کوشید، حوزه نفوذ خود را گسترش دهد. تفاوت در ایدئولوژی و ساختارهای اقتصادی و سیاسی سبب شد

فلسفه سیاسی

ویراستار: آنتونی کوئینتن
مترجم: دکتر مرتضی اسعدی
ناشر: انتشارات به آور، ۱۳۷۴

آنتونی کوئینتن در مقدمه مفصل کتاب می‌نویسد: «آسانترین و غیر بحث‌انگیزترین راه تعریف فلسفه سیاسی آن است که بگوییم فلسفه سیاسی همان چیزی است که موضوع مشترک یک سلسله کتاب‌های